



نامه های رسیده

۱- (...)

بازار شب نامه ها داغ تر شده و مرتب در اداره می توانی چندتایی از آن ها را که دست به دست می شه گیر بیاوری . پلی کپی ها هم به راهنند. اما دیگه حرف تازه

ای که قبش مردم خبرش را دهن به دهن چرخانده باشند توشون پیدا نمی کنی. یکیشون نامه یک اطلاعاتیه که برای رهبر نوشته ، نمونه ای از خروار این دست آدم هاست :

...“هیات موتلفه و فدائیان اسلام عقبه مرتجع و منحرف دینی ، همان کسانی هستند که با فیگور مبارزه مسلحانه می خواستند ادای مبارزه را درآورند و اینان همانند که در پی کارناوال و قتل های زنجیره ای می باشند. قرار دارم که صدها فجایع انجام شده را با شما طرح کنم. البته این منحرفین را حتی امام نتوانست به راه بیاورد و آدمشان کند چه رسد به معضم له که صدها فرسنگ با ویژگی های امام و آن فقید فاصله دارید. این گروه از سفیحان و احق ها و دروغگویان فریبکار عملکرد وحشیانه ای در بگیروببند و خفه کردن و از سر راه برداشتن دارند.(...) (اگر ملت به خروش آید ، از ارتش یا سپاه یا بسیج یا ... کاری ساخته نیست. اگر ملت به خیابان بریزد والله همه به سوراخ ها پناه خواهند برد. روی ملت به خاطر عملکردهای آقایان چنان باز شده که در محاورات روزمره چه چیزها که نمی شنویم. هیچ دفاعی هم نمی توان کرد.”

از این دست داستان ها تا بخواهی ورد زبان است. یادت می آید سال قبل از انقلاب را که همه چی به هم ریخته بود و در حکومت شاه الفرار برقرار می چربید. امروز هم همان طور شده ، شماها حتما بیشتر خبر دارید که آقایان از بزرگ و کوچک در حال هجرت به کانادا و کشورهای دیگر هستند و با چه پول هایی. همه چیز را غارت می کنند. از سرمایه های نجومی شان گرفته تا عتیقه جات و فرش های گران قیمت و... آن وقت مردم برای نان شبشان درمانده اند. گرانی و فقر و بیکاری و هزار مصیبت اجتماعی بیداد می کند. پایت را که بیرون می گذاری درد خودت فراموشت می شود. شب هم آن قدر در مورد چیزهایی که در طول روز دیده یا شنیده ای فکر می کنی که سردرد می گیری. نمی دانم بگویم خوب کاری کردید و از این جهنم فرار کردید و یا این که اینجا مانده بودید. می دانم هر جا که بری آسمان همین رنگ است ولی قبول کن که آسمان اینخا بدجور تیره و غم آلود است . این وطن هرگز برای من وطن نبوده است.(...)

۲- (...)

جاتون واقعا خالیه. یاد روزهایی زنده شده که همه توی خیابونا اینور و اونور می رفتیم. یادته از کافه تبریز چند نفری راه افتادیم و می گفتیم “تا شاه کفن نشود ، این وطن وطن نشود” و جمعیت زیادی همراهان شد و تا میدان فردوسی رفتیم. حالا هم همان حال و هوا دوباره راه افتاده ولی می خوام بهت اطمینون بدم که یه هوا اوضاع بهتره. درسته فحش سیاسی و حتی غیر سیاسی به دمب رهبر فت و فراوون بسته می شه ولی تنها علی گدا مدنظر نیست. کلشون از بزرگ عمامه داران گرفته تا لباس شخصی

هاشون ، هیچکوم کوچکترین جایی در میان مردم ندارند. بگیر و ببند هم مرتب می شه ولی ترس مردم بخصوص جوونا ریخته. آخه می دونی اونا چیزی ندارند که بترسن از دستش بدهند. منتظر بهانه اند که بیان توی

خیابون و شعار بدن. دیروز رفته بودم پیش آقا.... بهش سر بزدم. اول بگم که هر وقت منو می بینه حال و احوال شما را زیاد می پرسه و منم راست و دروغ یه چیزایی سرهم می کنم و بهش می گم. هنوزم همان آدمیه که قبلا بود. بهش گفتم جلو دانشگاه ندیدمت ، کجا بودی ؟ جاخورد و گفت پسر خوب من که سال هاست دانشگاه را تمام کرده ام . دانشگاه رفتم دیگه چه نوبره. حالیش کردم که خبرای خوب شروع شده. بهش گفتم نشنیدی که قراره دوباره دانشگاه دانشگاه بشه و بساط نماز و خررنگ کنی از دانشگاه جمع بشه و زمین فوتبال دوباره بشه زمین فوتبال. خیلی سربه سرش گذاشتم ولی بی خطر مٹ همون کبریتای سابق.....)

۳- (...)

عمده ترین خصیصه ای که بحران کنونی جمهوری اسلامی را از دیگر بحران هایی که تا به امروز از سرگذرانده متمایز می سازد از دست دادن پایگاه مردمی اش و به دنبال آن عدم توانایی برای بسیج گسترده برای سرکوب جنبش های توده ای است و به همین خاطر نیز حاکمیت تا جایی که بتواند به ترور شخصیت ها و سربه نیست کردن مخالفین ادامه داده و با استفاده از کلیه نهادهای قانونی خود مانند شورای نگهبان و قوه قضاییه و کش دار بودن قوانین موجود خود برای سرکوب سود می برد و در مواقعی هم که کش قوانین کوتاه بیاید ولی فقیه خود وارد میدان شده و به عنوان قانون دستور آتش و حکم حکومتی صادر می کند.

از دیگر مشخصه های این بحران که اهمیتش کمتر از اولی نیست ، شکاف عمیق و تضاد در میان نیروهای حکومتی می باشد که برخلاف دوره های پیش که با صرف هزینه ناچیز و با استفاده از اتوریته خمینی ، حل و فصل می گردید این بار در فقدان خمینی ، نه جناح خاتمی آن اتوریته را دارد که رقیب را حذف کند و نه جناح دیگر خواهان حذف جناح مقابل می باشد. علت آن هم روشن است چون هر دو جناح مکمل یکدیگرند. هم چنان که خامنه ای نیز آن ها را در یکی از سخن رانی هایش به دو بال یک پرندة توضع نمود. اما این که دوجناح چرا نمی توانند یکی از خود را حذف کنند به ساختار سیاسی حکومت برمی گردد. این ساختار به این ترتیب است که چند ارگان و نهاد انتصابی و انتخابی (ارگان های انتخابی هم خود به نوعی انتصابی هستند چرا که یک بار این کاندیداهای انتخابی از طرف یک نهاد انتصابی انتخاب می شوند و بعد مردم از بین این منتخبین حق انتخاب دارند.) و بر فراز سر همه آن ها شخص ولی فقیه قرار دارد و برخوردار از قدرت نامحدود و بدون هیچ گونه مسئولیتی است. این ولی فقیه را شورای نگهبان تعیین می کند. شورای نگهبان کاندیداهای مجتهد شیعه مجلس خبرگان را گزینش می نماید. این عمل در مورد ارگان های انتخابی (مجلس و رئیس جمهور) هم انجام می شود با این تفاوت که مجتهد بودن



کاندیدها در این دو ارگان الزامی نیست. ارگان مهم دیگر قوه قضاییه است که ریاست آن را ولی فقیه عزل و نصب می کند. با این شمای مختصر می بینیم که این دو جناح موجود در کجای این ساختار قرار داشته و از چه توان و قدرتی برخوردارند و محدودیت های آن ها کدامند.

الف - جناح محافظه کار (خامنه ای - بازار) که دست بالا را در قدرت حاکمه دارد و کلیه ارگان های کلیدی از قبیل شورای نگهبان، قوه قضاییه، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوای نظامی و انتظامی، رادیو تلویزیون به اضافه اغلب نهادهای اطلاعاتی - امنیتی و بنگاه های عریض و طولیل اقتصادی را در اختیار خود دارد. این جناح نه تنها هیچ گونه حقی برای مردم قائل نیست بلکه مردم را از لحاظ درک و شعور سیاسی نابالغ می داند و در ادبیاتش که برخاسته از اسلام است مردم را امت خطاب می کند و این امت از نظر آن ها توده ای بی شکل، بی اراده و ناقص العقل و سست عنصری است که در همه عرصه های زندگی نیاز به قیم دارد...

(...) این جناح با این که امکانات و راه های قانونی بسیاری را برای حذف کامل جناح مقابل در اختیار دارد می داند که :

- از آن جا که هیچ گونه وجهه اجتماعی ندارد و مشروعیت خود را کاملاً از دست داده و می بیند که جناح رقیبش هنوز حمایت بخش هایی از جامعه را با خود دارد و به این اعتبار قادر به کنترل و مهار نسبی جنبش های اجتماعی می باشد و گاهی از توان ایجاد شکاف در بین این جنبش ها نیز برخوردار است که نمونه آن در جنبش دانشجویی و در جریان حوادث هیجدهم تیرماه دانشگاه ها شاهد بودیم.

- از آن جا که در تمام دوران حاکمیتش، نقض خشن حقوق بشر در داخل و ترور مخالفین در خارج و داخل را پیش برده و این اقدامات از نظر بین المللی باعث رسوایی های زیاد و محکومیت های بیشماری از سوی نهادهای قضایی و حقوق بشر جهانی را برای رژیم به دنبال آورده هرطور شده می بایست از انزوا خود را بیرون بکشد. از زمان ورود جناح مقابل به صحنه سیاسی و در راس آن خاتمی، اگرچه از نظر عدم رعایت حقوق

بشر در داخل کشور هیچ گونه بهبودی حاصل نشده ولی از جنبه دیپلماسی موفق گردیده که هم رژیم اسلامی را از انزوا بیرون برد و هم حمایت علنی بخشی از دول غربی را نیز جلب نماید. با این وجود جناح غالب به هیچ وجه حاضر نیست که سهمی مساوی برای آن ها در قدرت سیاسی قائل باشد و تمکین بیشتر را خواستار است و این همان هسته اصلی دعوای درونی در رژیم جمهوری اسلامی است.

ب - جناح اصلاح طلب به رهبری خاتمی با شعار برقراری جامعه مدنی و در واقع با رسالت حفظ و ادامه ی بقای نظام در خردادماه هفتاد و شش وارد عرصه سیاسی کشور شد. در انتخابات با برخورداری از حمایت همه جانبه مالی و تشکیلاتی رفسنجانی و رای بالای مردم به پیروزی رسید. در ادامه با در اختیار گرفتن اکثریت مجلس، شوراها و شهر و روستا تمامی نهادهای انتخابی! نظام را ضمیمه قدرت خود کرد. بعد از مدتی شعار برقراری جامعه مدنی و قانونمند به صفت مردم سالاری دینی مزین شد و این جامعه مدنی را هر کس با ظن خود دست به تفسیر زد.

این شعار که مصرف داخلی داشت در عرصه بین الملل به گفتگوهای تمدن ها تبدیل شد. شعار گفتگوی تمدن ها که مورد پذیرش سازمان ملل هم قرار گرفت در داخل به عنوان یک پیروزی برای نظام تبلیغ شد.

نویسنده بعد از تاکید بر ساختار چنین حکومت هایی، عنوان می دارد که سرنوشت جمهوری اسلامی مانند تمام نظام های توتالیتر و ایدئولوژیک در خیابان و توسط مبارزات توده ای است که رقم می خورد.

در ارتباط با نیروهای چپ و انقلابی طرح می کند که علاوه بر تلاش برای غلبه بر پراکندگی و متحد شدن برای تاثیرگذاری بر روندهای آتی ایران، تلاش در جهت ارتقا سطح مطالبات و مبارزات جنبش های اجتماعی و ایجاد تشکل های مستقل سیاسی - صنفی به مثابه پایه های تحول اجتماعی و ضامن دموکراسی را مهم ترین وظایف چپ می شمرد. (...)

مطهره نصیری - برلین

پرونده شهرام جزایری و ...

از صفحه ۱۱

سبق تصمیم بمنظور ایجاد قدرت نفوذناپذیر و تاثیرگذار در راستای اهداف مجرمانه خود، همانا سوءاستفاده های کلان از این طریق بوده است تا در پوشش انجام امور خیریه و برقراری ارتباط با آیات عظام بتواند لایه محکم حمایتی برای خود ساخته تا به اهدافش برسد. هر چند که در این حرکت موفق نشده و سد نفوذ ناپذیر علمای اعلام جسارت هرگونه سوءاستفاده را از آقای

جزایری سلب کرده ... " و اضافه شده است که "قبول این گونه وجوهات توسط این گونه افراد صرفاً در جهت مصرف عام المنفعه و فاقد وصف انتفاع شخصی و یا سبقه تصمیم و یا به عبارتی دیگر فاقد عنصر معنوی جرم بوده" است.

پایان مضحکه آمیز رسیدگی به پرونده شهرام جزایری و شرکاء، رسوائی دیگری برای سردمداران رژیم در پی خود آن رسوائی بزرگ است. محکوم ساختن گروهی از عناصر و عوامل درجه دوم و فرعی و نادیده گرفتن و یا تبرئه بانیان و عاملان اصلی فساد، نتیجه

ناگزیر این قبیل دادگاه ها و این گونه رسیدگی ها است. هرچند که گردانندگان حکومتی با وقاحت تمام، از مبارزه با مفاسد اقتصادی دم بزنند. طرح و تشکیل پرونده های مشابه، در این شرایط نیز مسلماً نتیجه متفاوتی به بار نخواهد آورد. دستجات رقیب رژیم در این زمینه، "مصلحت" و نیت دیگری جز سرپوش نهادن بر فساد فراگیر موجود، که با پدیدار شدن گوشه ای از آن، بوی گند تمامی فضا را پر می سازد، ندارند.

